

تُوْهُمُ بِي خُدَايِي

نقد و بررسی کتاب

تُوْهُمُ بِي خُدَايِي

(وهم الالحاد)

نوشته احمدالحسن البصرى

على محمدى هوشيار

بسم الله الرحمن الرحيم

در حال حاضر کتاب «وهم الالحاد» به عنوان آخرین کتاب احمدالحسن شناخته می‌شود. این کتاب در برگیرنده شش فصل در باب اثبات فرضیه تکامل داروین می‌باشد. در این کتاب سعی بر آن شده است تا با تطبیق آراء علمای ادیان با فرضیه تکامل داروین، برتری آن را نسبت به علمای ادیان به نمایش گذاشته و از این رهگذر، احمد بصری را برخوردار از علم اهل بیت(ع) معرفی نمایند.

اگر فرض بر این باشد، که فرضیه داروین، فرضیه درستی باشد و مخالف علمای ادیان با این فرضیه را به پای کم اطلاعی آنان بگذاریم، در این میان چه چیزی برای احمدالحسن به ارث می‌رسد؟! بدین معنا که احمد بصری می‌خواهد با برتر جلوه دادن فرضیه داروین به دیدگاه علماء، آب گل آلودی را در برابر چشمان مخاطبان قرار داده و از آن ماهی درشتی صید نماید. مثل رایج در میان ایرانیان در چنین مواقعی این است که: دختر کچل به موهای دختر خاله‌اش مینازد!

نوشته حاضر ردیه‌ای بر کتاب «وهم الالحاد» است اما با توجه به اینکه به اصل کتاب دسترسی نبود، ناچار از ترجمه آن استفاده کرده و آدرس‌هایمان بر اساس ترجمه کتاب یعنی؛ «توهم بی خدایی» خواهد بود.

این مقاله مختصرسه فصل اول کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده و بیش از این؛ صرف وقت برای بررسی این کتاب را جایز ندانسته است. لذا در صدد آن است تا اولاً بخشی از مغالطات و سوء استفاده‌های احمد بصری را تبیین کند و ثانیاً پاسخی محکم به توهّمات علمی وی داده و اثبات کند که او پیش از هر کسی بی‌خدا بوده و هست، لذا نام این مقاله به همین مناسبت انتخاب شده است.

علی محمدی هوشیار

۹۷/۶/۲۱

لاک پشت هایی در طول مسیر

نویسنده، فصل اول کتاب خود را با عنوان «لاک پشت هایی در طول مسیر»^۱ آغاز نموده و با این عنوان، در صدد آن است تا سخنان بزرگان دین را مثنوی خرافه که در تعارض با علم هستند معرفی کند. وی برای اثبات این سخن، داستان هایی از جوردانوپرونو (۱۶۰۰م) و گالیه (۱۶۴۲م) و مخالفت بزرگان کلیسا با نظریه چرخش زمین به دور خورشید را نقل کرده و از این ماجرا به این نتیجه کلی رسیده است که؛ علمای دین، نه تنها دین را به خوبی متوجه نشده اند، بلکه هیچگاه به عمق مسائل علمی دست نیافته و همواره با یافته های علمی دانشمندان مخالفت کرده اند.^۲

احمد بصری با حفظ این مقدمه؛ به سراغ نظریه تکامل (ترانسفورمیسم) رفته و گفته است: «متاسفانه بیشتر فقهای ادیان سه گانه ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) با نظریه داروین نیز همان برخوردی را داشتند که با سلف وی، گالیه داشتند... در حال حاضر و با گذشت زمان، دلایل علمی-نظیر دلایل ژنتیکی- به حدی زیاد است که انکار تئوری تکامل کار نابخردانه و لجاجتی نفرت انگیز به شمار می رود، ولی تا کنون متاسفانه بسیاری از فقهای

^۱ در پاورقی این کتاب، علت نام گذاری این فصل را به داستانی از برتراند راسل ارتباط داده و آورده است: می گویند برتراند راسل، فیلسوف مشهور، در حال سخنرانی برای مردم در مورد چرخش زمین به دور خورشید بود که پیرزنی برخاست و به وی گفت: «هر چه بر زبان راندی مزخرف است. زمین بر پشت یک لاک پشت سوار شده». راسل پرسید: لاک پشت بر روی چه چیزی ایستاده است؟ پیرزن طعنه زنان جواب داد: «ای جوان! تو خیلی زرنگی، این لاک پشت هم بر پشت لاک پشت دیگری سوار شده تا پایین و بی نهایت. این پیرزن لاک پشت ها را از خودش در نیاورده بود؛ بلکه آنها را از برخی روحانیون منحرف زمان خویش اقتباس کرده بود. در حقیقت لاک پشت های روحانیون منحرف بسیار زیادند... توهم بی خدایی، ص ۲۹.

^۲ توهم بی خدایی، ص ۳۳-۲۹.

دین که پیروان و شنوندگان خود را به جهل سوق می‌دهند سر خود را به علامت انکار بالا می‌برند^۱ آنها این موضوع را درک نمی‌کنند؛ چرا که متأسفانه بسیاری از علمای دین، اصولاً نمی‌دانند تکامل چیست^۲... نظریه تکامل یک نظریه کاملاً علمی است و در حال حاضر تنها نظریه معتبری است که در تمام دانشگاه‌های مهم و مراکز پژوهشی سراسر جهان برای توضیح حیات زمینی به آن استناد می‌شود. دانشگاه‌های اروپا و آمریکا تا به امروز نظریه تکامل را تدریس می‌کنند»^۳.

مدعای اصلی احمد بصری در این فصل این است که نظریه تکامل، منطبق با دین بوده و نه تنها مؤید بی‌خدایی نیست، بلکه می‌تواند مثبت وجود خداوند متعال نیز باشد.^۴ وی این سخنان را در حالی می‌گوید که گویا به اکتشاف تازه‌ای دست یافته و علمای اسلام از آن غافل بوده‌اند!

شاید بهتر بود احمد بصری پیش از آنکه چنین سخنانی را بر زبان آورده و علمای ادیان، خاصه فقهای شیعه را مورد طعن قرار دهد، مقداری در اطراف و تاریخ این فرضیه مطالعه می‌کرد تا بداند؛ اولاً در برابر فرضیه تکامل، فرضیه دیگری با عنوان «ثبات انواع (فیکسیسم)» مطرح است که اساساً با فرضیه تکامل مخالفتی آشکار دارد. لذا این فقط علمای ادیان نیستند که با فرضیه تکامل مخالفت دارند، بلکه دانشمندان غربی نیز با این فرضیه مخالف بوده و در برابر آن فرضیه دیگری را مطرح نموده‌اند. علاوه بر آن؛ فرضیه

^۱ توهّم بی‌خدایی، ص ۳۴.

^۲ همان، ص ۳۶.

^۳ همان، ص ۴۵.

^۴ همان، ص ۱۶۶.

تکامل از سوی بسیاری از زیست‌شناسان مشهور جهان همچون «مایکل بهه»^۱ در کتاب «جعبه سیاه داروین» و... مورد نقد و بررسی جدی قرار گرفته است.

ثانیاً این بحث در میان علمای اسلام دارای قدمتی دیرینه بوده و مورد نقد و نظر علمی قرار گرفته است. چنانچه فارابی در «آراء مدینه فاضله»، قزوینی در «عجائب المخلوقات»، اخوان الصفا در «رساله دهم» و ابن مسکویه در «تهذیب الاخلاق» و «الفوز الاصغر» و... مباحث دقیقی را در این خصوص آورده‌اند.

ثالثاً در میان علمای معاصر، کسانی هستند که فرضیه تکامل را در تضاد با خداشناسی ندانسته و آن را در صورت اثبات، روزنه‌ای به سوی خداشناسی میدانند. به عنوان مثال حضرت آیت الله مکارم شیرازی در کتاب تفسیر نمونه آورده‌اند: «فرضیه تکامل اگر فرضاً هم ثابت شود، شکل یک قانون علمی که از روی علت و معلول طبیعی پرده بر می‌دارد به خود خواهد گرفت، و فرقی میان این رابطه علت و معلولی در عالم جانداران و دیگر موجودات نیست، آیا کشف علل طبیعی نزول باران و جزر و مد دریاها و زلزله‌ها و مانند آن مانعی بر سر راه خداشناسی خواهد بود؟ مسلماً نه، بنابراین کشف یک رابطه تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچگونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی‌کند. تنها کسانی که تصور می‌کردند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می‌توانند چنین سخنی را بگویند، ولی ما امروزه به خوبی می‌دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری

^۱پروفیسور «مایکل بهه» بیوشیمی دان و زیست‌شناس مشهور آمریکایی.

به توحید نمی‌زند بلکه خود دلایل تازه‌ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می‌گذارد»^۱

رابعاً برخی از علمای قدیم و حتی معاصر، از فرضیه تکامل دفاع کرده و حتی در این خصوص کتاب‌هایی به رشته تحریر در آمده که به عنوان نمونه می‌توان از کتاب «تکامل در قرآن» تالیف حضرت آیت الله مشکینی نام برد که در تایید این فرضیه به آیات قرآن استناد کرده است.

خامساً مجموع مباحث و ادله مخالفین و موافقین، نشان‌گر آن است که مسأله تکامل در حد یک فرضیه علمی بوده و هیچگاه به مرتبه قانون و نظر نرسیده و حتی امروزه در برخی دانشگاه‌ها به عنوان یک فرضیه مورد تدریس، بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. حتی کسانی که از موافقان صد در صدی تکامل هستند، آن را یک فرضیه می‌دانند.^۲

سادساً اینکه احمد بصری تأکید بر این دارد که «امروزه انکار تئوری تکامل کاری نا بخردانه و لجاجتی نفرت انگیز به شمار می‌رود»^۳، این نه به خاطر آن است که با علم مخالفت شده، بلکه با توجه به اینکه امروزه، فرضیه تکامل به عنوان ستون فقرات مدرنیسم

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۸۱-۸۵.

^۲ تفاوت فرضیه با نظریه در علم:

-فرضیه علمی (Hypothesis): یک فرضیه علمی، گمانی منطقی بر اساس آنچه می‌دانیم یا مشاهده می‌کنیم است. فرضیه نقش قدرتمندی در یک مُتد علمی ایجاد می‌کند. حتی یک فرضیه باید بارها تست شود تا در مجامع علمی پذیرفته شود.

-نظریه علمی (Theory): یک نظریه علمی شامل یک یا چند فرضیه است که بوسیله آزمایش‌های پی در پی پشتیبانی شده است. نظریه، یکی از نقاط اوج در علم است که درستی آن در جوامع علمی به صورت گسترده پذیرفته شده است. یک نظریه برای اینکه نظریه باقی بماند باید هیچگاه مورد نقض شواهد جدید قرار نگیرد. و اگر چنین شود، آن دیگر نظریه نیست.

^۳ توهّم بی‌خدایی، ص ۳۴.

بوده و در دنیای غرب به آن به عنوان یک ایدئولوژی نگریسته می‌شود (نه یک تئوری علمی که به اثبات رسیده است)، از این روی، در دنیای غرب، مخالفت با آن را به عنوان مخالفت با مدرنیته تلقی کرده و آن را کاری نابخردانه می‌دانند.

فرضیه تکامل

پیش از ورود به بحث، شایسته است توضیحاتی درباره فرضیه تکامل داده شود تا محل بحث به صورت کامل واضح گردد. طرفداران فرضیه تکامل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: کسانی که تکامل را بر تمام موجودات حتی ماده و انرژی عمومیت می‌دهند،

ب: کسانی که آن را مربوط به موجودات زنده و آلی (گیاه و حیوان) می‌دانند.

نکته قابل توجه اینکه؛ دانشمندان دسته اول نیز به دو طیف تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که می‌گویند: نیروئی که منشأ پیدایش مراحل تکامل در موجودات بوده، مافوق طبیعت و برتر از همه چیز است،

۲. کسانی که می‌گویند: هر چه هست و نیست در نهاد ماده نهفته شده است.^۱

این دسته بندی، خود نشان دهنده اختلافات مبنایی بین طرفداران فرضیه تکامل است، با این حال چگونه احمد بصری آن را یک نظریه معتبر علمی دانسته است الله اعلم!

^۱اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۵۷.

فرضیه تکامل یا ثبات انواع؟

فرضیه تکامل، با دریافتی ماده گرایانه بر پیدایش موجودات از یکدیگر، آفرینش دفعی خداوند را که پیش از خلقت در خرد الهی متمثل بود، نفی می‌کند. البته همانطور که گفته شد، این فرضیه، یک فرضه بلامنازع نبوده و در برابر آن، فرضیه «ثبات انواع» مطرح است. این دو فرضیه از همان ابتدا در بین دانشمندان مورد مناقشه و گفتگو بوده است که هر کدام به صورت مختصر توضیح داده می‌شود:

الف: فرضیه تکامل: انواع موجودات زنده در آغاز به شکل کنونی نبودند، بلکه در آغاز؛ موجودات تک سلولی در آب اقیانوس‌ها و در لابلاهی لجن‌های اعماق دریاها بودند که با یک جهش پیدا شدند. یعنی موجودات بی‌جان در شرایط خاصی قرار گرفتند که از آنها نخستین سلول‌های زنده پیدا شد. این موجودات ذره بینی زنده تدریجاً تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند، از دریاها به صحراها و از آن به هوا منتقل شدند، و انواع گیاهان آبی و زمینی و پرندگان به وجود آمدند. کاملترین حلقه این تکامل همین انسان‌های امروزی است که از موجوداتی شبیه به میمون‌های انسان نما ظاهر گشتند.

ب: فرضیه ثبوت انواع: انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند و هیچ نوعی به نوع دیگر تبدیل نیافته است، و طبعاً انسان هم دارای خشت مستقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است.

دلایل طرفداران تکامل:

دلایل این دسته از دانشمندان در سه مورد خلاصه می‌شود که عبارتند از:

الف. دلائلی که از دیرین شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیل‌ها، یعنی اسکلت‌های متحجر شده موجودات زنده آورده‌اند. آنها معتقدند مطالعات طبقات مختلف زمین نشان می‌دهد که موجودات زنده، از صورتهای ساده‌تر به صورتهای کاملتر و پیچیده‌تر تغییر شکل داده‌اند. تنها راهی که اختلاف و تفاوت فسیل‌ها را می‌توان با آن تفسیر کرد، همین فرضیه تکامل است.

ب. دلیل دیگر قرائنی است که از «تشریح مقایسه‌ای جمع آوری کرده‌اند، آنها طی بحث‌های مفصل و طولانی می‌گویند؛ هنگامی که استخوان بندی حیوانات مختلف را تشریح کرده، با هم مقایسه کنیم شباهت زیادی در آنها می‌بینیم که نشان می‌دهد از یک اصل گرفته شده‌اند.

ج. دلیل آخر قرائنی است که از «جنین شناسی» بدست آورده‌اند و معتقدند اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته‌اند در کنار هم بگذاریم خواهیم دید که جنین‌ها قبل از تکامل در شکم مادر، یا در درون تخم تا چه اندازه با هم شباهت دارند، این نیز تأیید می‌کند که همه آنها در آغاز از یک اصل گرفته شده‌اند.

پاسخ طرفداران ثبوت انواع

طرفداران فرضیه ثبوت انواع یک پاسخ کلی و بسیار روشن، به تمام این استدلال‌ات دارند و آن اینکه؛ اثبات فرضیه تکامل و تبدیل آن از صورت یک فرضیه به یک قانون علمی و قطعی، باید از طریق دلیل عقلی یا از طریق آزمایش و حس و تجربه بوده باشد و غیر از

این دو راهی نیست. اما از یکسو می‌دانیم که دلایل عقلی و فلسفی را به این مسائل راهی نیست، و از سوی دیگر دست تجربه و آزمایش از مسائلی که ریشه‌های آن در میلیون‌ها سال قبل نهفته است کوتاه است!.

آنچه ما به حس و تجربه درک می‌کنیم این است که تغییرات سطحی با گذشت زمان به صورت جهش «موتاسیون» در حیوانات و گیاهان رخ می‌دهد، مثلاً از نسل گوسفندان معمولی ناگهان گوسفندی متولد می‌شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است، یعنی بسیار لطیف‌تر و نرم‌تر می‌باشد و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند بنام «گوسفند مرینوس» می‌شود، با این ویژگی در پشم و یا اینکه حیواناتی بر اثر جهش، تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می‌کند. ولی هیچکس تا کنون جهشی ندیده است، که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد.

بنابراین ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که تراکم جهش‌ها ممکن است یک روز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد و مثلاً حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند، ولی این حدس هرگز یک حدس قطعی نیست، بلکه تنها یک مسأله ظنی است، چرا که ما هرگز با جهش‌های تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده‌ایم.^۱

نکته قابل توجه اینکه برخی از آیات به عنوان مؤید فرضیه ثبات انواع مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آیاتی که با عبارت «أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^۲ یا آیاتی که با خطاب «یا بَنی

^۱ اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن، ص ۱۵۲.

^۲ انعام، ۹۸. نساء، ۱. اعراف، ۱۸۹. زمر، ۶.

آدم^۱ نازل شده‌اند. همچنین آیاتی که خلقت آدم را از خاک دانسته‌اند مانند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^۳ آیه «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»^۴ آیه «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»^۵ و... تمامی این آیات دلالت بر آفرینش مستقل انسان داشته و او را ادامه سایر مخلوقات ندانسته‌اند.

همچنین در مقابل، آیاتی هستند که مؤید تکامل بوده و آیاتی دیگر مؤید هر دو فرضیه^۶ (تکامل و ثبات انواع) هستند. اختلاف دانشمندان علوم طبیعی و همچنین اختلاف مفسران و صاحب نظران اسلامی حاکی از آن است که این مسأله در حد یک فرضیه اثبات نشده است و احمد بصری با انصراف از ادله دانشمندان مخالف با تکامل و همچنین با کنار گذاشتن برخی آیات قرآن کریم که مؤید فرضیه ثبات انواع هستند، به یک نتیجه قطعی دست یافته و آن را وحی منزل می‌پندارد.

احمد بصری در این فصل، نظریاتی از علمای مسیحیت و وهابیت و اهل سنت و سه تن از مراجع شیعه^۷ را مورد بحث و بررسی قرار داده است. اما با توجه به اینکه پرداختن به

^۱ اعراف، ۲۷-۳۵. یس، ۶۰. اسراء، ۷۰.

^۲ آل عمران، ۵۹.

^۳ الرحمن، ۱۴.

^۴ ص، ۷۱.

^۵ صافات، ۱۱.

^۶ نحل، ۴. کهف، ۳۷. انفطار، ۸۷. علق، ۲۱.

^۷ لازم به ذکر است که مباحث مذکور؛ مربوط به حضرات آیات سبحانی، سیستانی و سید محمد شیرازی است. البته در حد اختصار تذکر داده می‌شود که احمد بصری هیچ اشاره‌ای به مباحث علمی حضرت آیت الله سبحانی نداشته و صرفاً با سیاه‌نمایی یک اختلاف در ترجمه و اشتباه تائیدی به استهزاء ایشان پرداخته و در خصوص آیت الله سیستانی نیز سعی بر آن

آن مباحث ممکن است بحث را از ترتیب خود خارج کند، سعی بر آن خواهیم داشت تا مباحث مذکور را در فصل بعدی و به فراخور بحث مطرح نماییم.

داشته تا با نسبت دادن یک سایت اینترنتی به ایشان، مباحث طرح شده در آن را نقد نموده و در نهایت به بی سوادی آن مقام معظم دینی بپردازد. مباحث مربوط به آیت الله سید محمد شیرازی نیز در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گریزی از پذیرش تکامل نیست

احمد بصری فصل دوم کتاب را با عنوان «گریزی از پذیرش تکامل نیست» آغاز کرده و با دسته بندی این نظریه به دو بخش پیدایش و ارتقاء، مباحث خود را پی گرفته است.

اول: پیدایش (هسته اولیه)

احمد بصری در این بخش، با اشاره به فرضیه‌های گوناگون درباره پیدایش جهان، بدون آنکه آنها را مورد بررسی علمی قرار دهد، ناگهان به این نتیجه رسیده است که هیچکدام از این فرضیه‌ها مورد قبول نیست و پیدایش جهان معجزه‌ای از جانب خداوند است. چنانچه گفته است: «هیچ فرضیه علمی و معتبری که بتواند داستان پیدایش حیات روی زمین را به شکلی منطقی و قابل قبول و بدون فرض گرفتن اموری که تحقق آنها از نظر علم بسیار دشوار است، توضیح دهد، وجود ندارد. در نتیجه فرصت منتقط و قابل قبولی دست می‌دهد که دخالت خدا و بُعد متافیزیکی (غیبی) را به عنوان یک فرضیه بپذیریم تا به موازات نظریه‌هایی که تحقق آنها بسیار دشوار است، چگونگی وقوع حیات را توضیح دهد»^۱.

البته این سخن؛ همان اعتقاد پیشین مسلمین درباره چگونگی پیدایش جهان است، اما احمد بصری با تبدیل مباحث ساده به مباحث مبهم و سخت، به خواننده چنین القاء می‌کند که گویا نویسنده از علم متمایزی برخوردار است و دیگران از داشتن آن محروم بوده‌اند! در حالیکه توقع این بود که نظریه‌ای متفاوت یا حداقل فرضیه‌ای در عرض چهار فرضیه مشهور یعنی؛ فرضیه مهبانگ (انفجار بزرگ)، فرضیه کهبانگ (انفجارهای کوچک)، فرضیه

^۱توهم بی‌خدایی، ص ۸۴.

حالت پایدار، فرضیه جهان پلاسما، را مطرح می‌نمود تا بدانیم که او نیز چیزی از علم در چنته دارد!

با مراجعه به فرضیه‌های چهارگانه، چنین برداشت می‌شود که فرضیه مهبانگ (انفجار بزرگ) تا حدود زیادی با آیات قرآن کریم همخوانی دارد. فرضیه مهبانگ بر این باور است که؛ «بیست میلیون سال پیش، ماده-انرژی موجود در جهان در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده و در نهایت، این نقطه کوچک و بی نهایت چگال و مرکب از ماده و انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار، این آتشگوی، ماده-انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالاً چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته شد».^۱ و از سویی قرآن کریم آغاز خلقت را با «دخان»^۲ یا همان گازهای داغ دانسته از سویی اشاره به مرحله دوم انفجار، یعنی جدا شدن زمین (ماده) و آسمان (انرژی) کرده و فرموده است:

«أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا».^۳ آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم؟ در کتاب تفسیر نمونه نیز آمده است: «جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمان‌ها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با

^۱ تاریخچه زمان، ص ۱۴۵.

^۲ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ. فصلت، ۱۱- دخان در لغت به معنای چیزی است که به دنباله شعله و لهیب آتش بر می‌خیزد.

^۳ انبیاء، ۳۰.

آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند»^۱.

دکتر «موریس بوکای» نیز درباره جدا شدن ماده از انرژی می‌گوید: «دانش به ما می‌آموزد؛ چنانچه تکوین خورشید و محصول فرعی آن، یعنی زمین را در نظر بگیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملاً صریح با ذکر ماجراهائی که؛ دود آسمانی ابتدا یک نوع الصاق، سپس یک نوع انفکاک را به وجود آورده بیان نموده است»^۲.

به نظر می‌رسد احمد بصری در مساله پیدایش، سخنی برای گفتن نداشته و به جهت رعایت مراتب بحث، نکات پراکنده‌ای را جمع آوری کرده و به یک نتیجه بدیهی دست یافته است.

دوم: ارتقاء و تکامل

احمد بصری در این بخش، سعی بر آن دارد تا فرضیه تکامل را به لحاظ علمی به اثبات برساند و برای تبیین آن به چند مثال اشاره می‌کند که به عنوان نمونه اولین مثال وی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مثال: نیاکان انسان اروپایی افرادی بودند که پوست تیره‌ای (سیاه) داشته‌اند. با این حال می‌بینیم که امروزه پوست اروپایی‌ها سفید و حتی با درجات مختلفی از سفیدی می‌باشد. مثلاً سفیدی پوست مردم جنوب اروپا کمتر از شمال آن است. دلیل این موضوع آن است که طبیعت، نژادهای برتر را انتخاب می‌شد. اما انتخاب شدن پوست سفید توسط طبیعت

^۱تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

^۲مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۸۹-۲۰۱.

می‌تواند علت ساده‌ای داشته باشد: اینکه نور خورشید باید از پوست عبور کند تا ویتامین D ساخته شود. پوست تیره مانع عبور کردن نور خورشید می‌شود یا شدت نور را کاهش می‌دهد. در اروپا که نور خورشید کمتر است، کسانی که پوست تیره دارند به شدت در معرض خطر کمبود ویتامین D قرار می‌گیرند و این مسأله، تهدیدی برای زندگی و تولید مثل آنها به شمار می‌رود. به این ترتیب بقای اصلح، شکل می‌گیرد. از آنجا که دگرگونی در رنگ پوست قطعاً وجود دارد، پوست روشن برگزیده می‌شود چرا که دارنده آن قادر است در محیطی که نور خورشید در آن کم است باقی بماند و زندگی کند. به این ترتیب فرآیند غربالگری که فرآیندی حتمی است، نسلی پس از نسل دیگر روی می‌دهد تا رنگ پوست به آنچه که با محیط تناسب دارد، برسد. این موضوع در مورد اندازه بینی، قد و دیگر صفات نیز صادق است.^۱

مثال احمد بصری، مربوط به تکامل خرد (microevolution)^۲ است، در حالیکه محل مناقشه در محور تکامل کلان (macroevolution) بوده و بین تکامل خرد با تکامل کلان تفاوت فاحشی وجود دارد و اگر مراجعه‌ای به تاریخ این فرضیه داشته باشید، مشخص می‌شود که هیچگاه تکامل خرد محل نزاع دانشمندان نبوده، زیرا مسأله‌ای پذیرفته شده به حساب می‌آید. پس نباید برای حل مناقشه به مثالی متمسک شود که از محور بحث خارج است.

^۱توهم بی‌خدایی، ص ۸۸.

^۲وقتی ما پدیده تکامل را بررسی می‌کنیم می‌فهمیم که می‌توانیم آن را در دو سطح بررسی کنیم. سطح اول مربوط به تمام رخدادها و روندهای است که در سطح گونه‌ها یا سطح زیرگونه اتفاق می‌افتد. مثل تنوع در جمعیت‌ها، تغییرات سازشی در جمعیت‌ها، تنوع جغرافیایی و گونه‌زایی. در این سطح از تغییرات موضوعات تقریباً به شکل انحصاری با پدیده‌های جمعیتی مربوط است. این سطح تکاملی به عنوان تکامل خرد در نظر گرفته می‌شود. ارنست مایر، تکامل چیست، ص ۲۰۷.

اما در هر صورت مثال احمد بصری مورد بررسی قرار گرفته و گفته می‌شود؛ بر خلاف تکامل کلان، تکامل خرد امکان دارد. چنانچه دیده می‌شود؛ مدل سر یا بینی یا حتی رنگ پوست ساکنین شمال کشور با ساکنین جنوب کشور ایران تفاوت بسیاری دارد و حال آنکه هر دو انسان‌هایی هستند که در یک عصر زندگی می‌کنند. با این حساب اگر ساکنین شمال به جنوب کشور مهاجرت کنند، پوست‌شان کمی تیره می‌شود و اگر جنوبی‌ها به شمال کشور مهاجرت کنند رنگ پوست‌شان مقداری روشن‌تر خواهد شد. و این بدین معناست که همگی ما در درون محدوده امکانات بالقوه صورت انسانی قرار داریم. حتی ممکن است گربه‌ها نیز تحت شرایطی کمی بزرگ‌تر شوند اما هیچگاه این فرآیند، تغییر گونه‌ها نامیده نمی‌شود، بلکه این «تکامل خرد» در درون یک گونه خاص است و ارتباطی با گونه‌های دیگر ندارد.

تمامی مثال‌هایی که احمد بصری تا پایان این فصل می‌آورد، مثال‌هایی از تکامل خرد است تا به خوانند چنین القاء کند که برای اثبات فرضیه تکامل مثال‌های متعددی می‌تواند ارائه دهد، حال آنکه اگر می‌تواند مثالی عینی برای تکامل کلان بیاورد تا بتوان بر سر آن بحث و گفتگوی جدی داشت.

یا حتی در خصوص تکامل کلان، اگر می‌تواند به دو اشکال زیر پاسخ دهد تا کسانی که اهل اندیشه هستند بین حق و باطل را تشخیص دهند:

الف. طبق تئوری اطلاعات ریاضی؛ شما هرگز نمی‌توانید از درون جعبه «الف» چیزی بیش از آنچه که در آن نهاده‌اید را خارج سازید. این یکی از اصول بنیادین نظریه اطلاعات است. اکنون یک سلول زیستی در معنای همان جعبه «الف» است که اطلاعاتی در آن قرار

دارد. شما چگونه می توانید اطلاعاتی بیش از آنچه را که در آن نهاده‌اید از آن خارج سازید؟

ب. یک مثلث، یک مثلث است و شکلی نبوده که به صورت مثلث تکامل یابد. تا وقتی که یک مثلث کامل نشده، مثلث نیست. بدین ترتیب اگر ما سه خط باز داشته باشیم که تدریجاً به یکدیگر متصل نشوند، حتی اگر یک میکرون هم باز و جدا از هم باشند، دیگر نمی‌توانیم آن را مثلث بنامیم. تنها یک مثلث است که می‌توان نام مثلث بر آن نهاد. به همین ترتیب، اشکال حیات هم قطعیت خودشان را دارند. پس چگونه می‌توان اشکال حیات را تکامل یافته از شکل دیگر دانست؟^۱

احمد بصری گویا نماینده تام‌الاختیار مدرنیته است که در پذیرش تکامل تحکم می‌کند و هیچ راه‌گزینی از پذیرش تکامل را متصور نشده است. چنانچه مقداری حد انصاف را رعایت می‌کرد، آنگاه متوجه می‌شد که فرضیه تکامل جایگاهی در دین و علم ندارد.

^۱ «بونوئه» زیست‌شناس معروف فرانسوی، بر مبنای همین واقعیت یعنی «قطعیت شکل‌ها» و نیز دیگر ملاحظات با تکامل مخالفت ورزید. گفتگوی دکتر حسین نصر. روزنامه اعتماد، شماره ۱۷۶۵ به تاریخ ۸۷/۶/۱۷، صفحه ۷ (اندیشه).

تکامل، سنتی الهی است

احمد بصری فصل سوم کتابش را با عنوان «تکامل، سنتی الهی است» آغاز کرده و صفحات بین ۱۲۱ تا ۱۳۳ را به بیان اقوال دانشمندان اختصاص داده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که آدم(ع)، تولد یافته از پدر و مادر است. چنانچه گفته است: «آدم(ع) به طور قطع و یقین فرزند پدر و مادر خویش است^۱ بنا بر این یافته‌های علمی به ما نشان می‌دهد که آدم(ع) از مهاجران مکلف (هوموساپینس^۲) متولد شده است ولی آنان از نظر نفسانی پایین‌تر از سطح آدم و فرزندانش بوده‌اند»^۳.

یکی از مهم‌ترین شعارهای احمد بصری و پیروانش، تمسک به تقلید پیامبر اکرم(ص) بوده و هست، لذا جدای از اشکالات علمی این سخن، که خود کتاب مستقلی را می‌طلبد، سعی بر آن خواهیم داشت تا پاسخ این بخش از سخنان و ادعاهای وی را با تمسک به تقلید داده و یادآور شویم که اگر احمد بصری فرستاده و حجت الهی است، پس چگونه است که بر تقلید چشم بسته و یافته‌های برخی از دانشمندان ملحد را برتر از قرآن و حدیث قلمداد نموده است.

^۱ توهم بی‌خدایی، ص ۱۳۱.

^۲ انسان هوشمند، انسان خردمند، انسان نوین یا هوموساپینس (نام علمی: Homo sapiens) نام یک گونه از سرده انسان است. بر اساس فرضیه تکامل، انسان خردمند، نمونه‌ای فرگشت یافته از انسان راست قامت است.

^۳ توهم بی‌خدایی، ص ۱۳۳.

خلقت آدم(ع) در قرآن

قرآن کریم بارها خلقت حضرت آدم(ع) را از خاک دانسته و بر آن تاکید فرموده است، بنابراین تولد آن حضرت از پدر و مادر، بر خلاف قرآن کریم بوده و سخن احمد بصری مورد پذیرش نخواهد بود.

- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»^۱ و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم.

- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»^۲ و همانا ما انسان را از گل و لای گندیده بیافریدیم.

- «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^۳ انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید.

- «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴ مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید سپس بدو گفت باش پس وجود یافت.

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^۵ ای مردم! اگر درباره قیامت شک دارید (با دقت در وجود خود، شک خود را برطرف کنید)، ما شمارا از خاک آفریدیم.

^۱مومنون، ۱۲.

^۲حجر، ۲۶.

^۳الرحمن، ۱۴.

^۴آل عمران، ۵۹.

^۵حج، ۵.

- «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»^۱ آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمی را نخست از خاک (پست بدین حسن و کمال) بیافرید.

- «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۲ خداوند (به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

- «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»^۳ آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید.

باید توجه داشت که علاوه بر آیات فوق که اشاره به خلقت آدم(ع) دارند، برخی آیات قرآن کریم، به دو مرحله از آفرینش انسان، یعنی خلقت آدم(ع) و خلقت نسل ایشان^۴ و آیاتی دیگر؛ تنها به مرحله دوم خلقت اشاره دارند^۵

^۱سجده، ۷.

^۲اعراف، ۱۲.

^۳ص، ۷۱.

^۴«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود. سجده، ۷-۸.

^۵«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» پس باید انسان بنگرد که از چه چیز آفریده شده، از آبی جهنده آفریده شده که از بین استخوانهای پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید. طارق، ۵-۶-۷.

برخی آیات دیگر که مورد سوء استفاده احمد بصری بوده و برای اثبات تکامل مورد بهره برداری قرار گرفته است؛ به مراحل خلقت انسان اشاره دارند که خداوند متعال فرموده است: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»^۱ و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است.^۲

خلقت آدم(ع) از خاک و همچنین خلقت نسل ایشان از نطفه، هر دو مرحله به مرحله بوده و آیه فوق اشاره به این مراحل دارد. چنانچه درباره خلقت آدم(ع) از خاک آیاتی نازل شده که در کنار هم، پرده از مراحل خلقت او بر می‌دارد. لذا خداوند آدم را از خاک خلق کرد؛ «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»، سپس خاک را گل کرد؛ «وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، آنگاه آن گل را متعفن کرد؛ «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»، سپس آن گل را خشک نمود؛ «مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» و او را آفرید. بنابراین تناقضی در این تعبیرهای مختلف قرآن نیست زیرا حالات مختلف مبدأ خلقت آدمی را بیان می‌کند.^۳

همچنین درباره مراحل خلقت نسل آدم(ع) می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۴ سپس او را نطفه ای در قرارگاهی محفوظ قرار دادیم آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه کردیم سپس برای آن مضغه استخوان خلق کردیم

^۱نوح، ۱۴.

^۲«وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» ای تارات؛ اولاً تراباً، ثُم نطفاً، ثُم علقاً، ثُم مضغاً، ثُم عظاماً و لحماً، ثُم أنشأكم خلقاً آخر». الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، جلد ۸، ص ۳۱۷. قال الفراء: «أى نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاماً». و قال الأخفش: «طوراً علقة، و طوراً مضغة». تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۴۹.

^۳ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

^۴مومنون، ۱۳-۱۴.

و آنگاه استخوان را با گوشت پوشانیدیم، پس از آن او را به خلقتی دیگر ایجاد کردیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

خلقت آدم(ع) در روایات معصومین(ع)

اخبار و روایات متعددی از معصومین(ع) نقل شده که در تمامی آن روایات، حضرت آدم(ع) را بدون پدر و مادر خوانده و خلقت او را از خاک دانسته‌اند، که به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول:

امام صادق(ع) فرمود: هنگام مناظره پیامبر اکرم(ص) با نمایندگان نجران، در خصوص مخلوق بودن عیسی(ع)، فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر(ص) عرض کرد که به آنان بگو: «وضع حضرت عیسی از این نظر مانند حضرت آدم(ع) است که خداوند با قدرت بی‌پایان خود، بدون اینکه آدم دارای پدر و مادری داشته باشد او را از خاک آفرید. پس حضرت آدم برای این منصب(خدا بودن) شایسته‌تر است، زیرا او نه پدر داشت و نه مادر!»^۱

روایت دوم:

^۱ «فَأَنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِينَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ نَصَارَى نَجْرَانَ لَمَّا وَقَدُوا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ سَيِّدُهُمُ الْأَهْتَمُ وَ الْعَاقِبُ وَ السَّيِّدُ وَ حَضَرَتْ صَلَاتُهُمْ فَأَقْبَلُوا بِالنَّاقُوسِ وَ صَلُّوا، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص هَذَا فِي مَسْجِدِكَ - فَقَالَ دَعُوهُمْ فَلَمَّا فَرَعُوا دَنَوْا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا إِلَي مَا تَدْعُونُ، فَقَالَ إِلَي شَهَادَةٍ «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ - وَ أَنَّ عِيسَى عَبْدٌ مَخْلُوقٌ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يُحَدِّثُ» قَالُوا فَمَنْ أَبُوهُ فَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ قُلْ لَهُمْ مَا تَقُولُونَ فِي آدَمَ ع أ كَانَ عَبْدًا مَخْلُوقًا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَنْكِحُ - فَسَأَلَهُمُ النَّبِيُّ ص فَقَالُوا نَعَمْ، فَقَالَ فَمَنْ أَبُوهُ فَبُهِتُوا فَبَقُوا سَاكِتِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنْ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْآيَةُ». تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۰۴.

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «سپس خداوند سبحان از قسمت‌های سخت و نرم زمین و شیرین و شوره زار آن، خاکی برداشت و بر آن آب ریخت تا پاک و خالص شد و با رطوبت بیامیختش تا آن که چسبناک گشت. آنگاه از آن هیکلی بیافرید، دارای اعضا و پیوندها و گسستگی‌ها؛ مدتی مشخص و زمانی معلوم آن را بداشت تا این که خشکید و به هم پیوست و چون سفال سخت شد. آن گاه از روح خویش در آن دمید تا به صورت انسانی گردید صاحب ذهن‌هایی که آن‌ها را به حرکت در می‌آورد و اندیشه‌ای که با آن (در کارهایش) دخل و تصرف می‌کند... آمیخته به طینتی با رنگ‌های گوناگون و چیزهایی همانند یکدیگر و حالاتی متضاد و اخلاطی ناهمگون از قبیل گرمی و سردی و رطوبت و خشکی...»^۱

روایت سوم:

عمرو بن ابی المقدام می‌گوید، از حضرت باقر(ع) پرسیدم: خداوند حوا را از چه آفرید؟ فرمود: این مردم چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: خداوند او را از یکی از دنده‌های آدم خلق کرده است. فرمود: «نادرست می‌گویند. مگر عاجز بود از این که او را از غیر دنده آدم بیافریند؟ عرض کردم: فدایت شوم یابن رسول الله، او را از چه چیز آفرید؟ فرمود: پدرم از پدران‌ش علیهم السلام به من خبر داد که رسول خدا(ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی مستی گل برداشت و آن را با دست راست خود که هر دو دست خدا راست

«ثُمَّ جَمَعَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ غَذْبِهَا وَ سَخِيحِهَا، ثُرْبَةً سَنَهَا (سَنَاهَا) بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَعْضَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ مَعْلُومٍ. ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ (فَتَمَثَلَتْ) إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِبِلُهَا وَ فِكْرٍ يَنْصَرِفُ بِهَا... مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ، وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ». نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص ۴۲.

است به هم آمیخت و از آن آدم را خلق کرد و مقداری از آن گل اضافه آمد که از آن حوا را آفرید»^۱.

روایت چهارم:

امیرالمؤمنین علی(ع) به معاویه نوشت: «خداوند آدم(ع) را با دستش آفرید و در آن از روح خود دمید و ملائکه را برای سجده بر او امر کرد و تمامی اسماء را بر او آموخت او را بر جهانیان برگزید، سپس ابلیس بر او حسادت کرد»^۲.

روایت پنجم:

امام صادق(ع) به مفضل فرمود: «خداوند آدم را از خاک آفرید»^۳.

روایت ششم:

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «خداوند آدم را از گل آفرید»^۴.

آنچه از آیات قرآن کریم و روایات معصومین(ع) دریافت می‌شود، آفرینش آدم(ع) بدون واسطه پدر و مادر است، در حالی که احمد بصری با قطع و یقین بر سخن خداوند و اهل

عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عٍ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ حَوَاءَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ هَذَا الْخَلْقُ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهَا مِنْ ضِلْعٍ مِنْ أَضْلَاعِ آدَمَ فَقَالَ كَذَبُوا كَانَ يُعْجِزُهُ أَنْ يَخْلُقَهَا مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهَا فَقَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِبَيْمِينِهِ وَكَلَّنَا يَدَيْهِ بَيْمِينَ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ وَفَضَلَتْ فَضْلَةً مِنَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوَاءَ». تفسير العياشي، ج ۱، ص ۲۱۶.

^۲ «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ».

الغارات (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۱۷.

^۳ «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنَ التُّرَابِ». الهداية الكبرى، ص ۴۳۵.

^۴ «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ طِينٍ». الأمالی (للصدوق)، ص ۱۹۳.

بیت(ع) بی اعتنائی کرده و یافته‌هایی دانشمندان و ملحدین را بر قول خدا و رسولش مقدم داشته است.

نظریه تکامل و روایات اسلامی و حجت بودن آدم(ع) بر انسان نماهای زمان خود

احمد بصری بحث خود را با عبارت فوق ادامه داده و برای توجیه فرضیه تکامل با روایات گفته است: «به طور قطع مساله تکامل با تمام تفصیل و جزئیات آن نمی‌تواند در روایات آمده باشد، ولی اشاراتی در روایات وجود دارد که به موضوع تکامل اشاره می‌کند و به روشنی بیان می‌دارد که آدم(ع) اولین مخلوق دارای جسم انسان امروزی نبوده، بلکه پیش از وی آفریده‌هایی وجود داشته‌اند که از نظر جسمانی به آدم شباهت داشته ولی از فرزندان آدم(ع) نبوده‌اند؛ یعنی آنها پیش از آدم(ع) زندگی می‌کرده‌اند. در روایات از این عده با عنوان نسناس نام می‌برند که این اسم نزدیک به همین نامگذاری‌هایی است که امروزه علم به مراحل تکامل نسبت می‌دهد، مانند هوموارکتوس، هوموساپینس و انسان نتاندرتال که برخی زیست‌شناسان این دسته را انسان نما نام‌گذاری کرده‌اند»^۱.

سپس به بخشی از روایت امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع) استناد ناقص کرده و سعی بر تطبیق این سخن با روایت مذکور را دارد. پس از نقل این روایت گفته است: «آدم به زمین نزول خواهد کرد تا پیش از پایان یافتن دوران انسان نماها بر زمین، بر ایشان حجت گردد»^۲.

^۱ توهّم بی‌خدایی، ص ۱۴۰.

^۲ همان، ص ۱۴۲.

لذا به جهت ابطال سخن فوق، بخش مهم و تقطیع شده روایت^۱ در سخن احمد بصری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش تقطعی شده روایت مذکور تصریح به آن دارد که خداوند پیش از خلقت آدم(ع)، نسناس و جن را از زمین دور کرده و زمین را از وجود آنان پاکیزه گردانیده است، حال چگونه ممکن است که اولاً آدم(ع) از فرزندان آنان بوده^۲ و ثانیاً حتی از جانب خداوند برای آنان باشد؟! چنانچه در بخش حذف شده روایت توسط احمد بصری آمده است: «... وَ أُبَيِّنُ النَّسْنَاسَ مِنْ أَرْضِي فَأُطَهِّرُهَا مِنْهُمْ وَ أَتَقِلُّ مَرَدَةَ الْجِنِّ الْعَصَاةَ عَنْ بَرِيَّتِي وَ خَلْقِي وَ خَيْرَتِي وَ أَسْكِنُهُمْ فِي الْهَوَاءِ وَ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ لَا يُجَاوِرُونَ نَسْلَ خَلْقِي وَ أَجْعَلُ بَيْنَ الْجِنِّ وَ بَيْنَ خَلْقِي حِجَابًا وَ لَا يَرَى نَسْلَ خَلْقِي الْجِنِّ وَ لَا يُؤَانِسُونَهُمْ وَ لَا يُخَالِطُونَهُمْ وَ لَا يُجَالِسُونَهُمْ فَمَنْ عَصَانِي مِنْ نَسْلِ خَلْقِي الَّذِينَ اصْطَفَيْتُهُمْ لِنَفْسِي أَسْكِنْتُهُمْ مَسَاكِنَ الْعَصَاةِ وَ أوردتُهُمْ مَوَارِدَهُمْ وَ لَا أُبَالِي فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا أَفَعَلَّ مَا شِئْتَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ...»^۳ طائفه نسناس را از زمین بیرون نموده و آن را از ایشان پاک خواهیم گردانید و نیز سرکشان از جن را از میان مخلوقات و مردمان و نیکان بیرون برده و در فضاء و نقاط دوردست زمین ساکنشان نموده به طوری که مجاور و با مخلوقاتم نباشند، بین جن و مخلوقاتم حجاب قرار داده تا مخلوقاتم آنها را رؤیت نکرده و با ایشان انس نگرفته و آمیزش ننموده و همنشینی نکنند حال مخلوقاتی که عصیان مرا نمایند ایشان را در منازل سریپچان مسکن داده و در جای ایشان واردشان نموده و

^۱توهم بی‌خدایی، ص ۱۴۱.

^۲احمد بصری نسناس را همان هوموساپینس می‌داند و در بحث گذشته نیز گفته شد که احمد بصری، تولد آدم(ع) را از هوموساپینس‌ها دانسته و برای اثبات این سخن به شهادت دانشمندان و ملحدین استناد کرده است.

^۳علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۵.

هیچ باکی از آن ندارم. فرشتگان عرضه داشتند: پروردگارا آنچه خواهی بجا آور غیر از آنچه به ما یاد داده‌ای چیز دیگری را ما ندانسته و تو علیم و حکیم هستی.

ضمن اینکه در ادامه همین روایت؛ به خلقت آدم از خاک تصریح شده که آن نیز به جهت مخالفت با فرضیه تکامل با بی مهری احمد بصری مواجه شده و تقطیع شده است. چنانچه در ادامه آمده است: «فَاغْتَرَفَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غُرْفَةً مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ الْفُرَاتِ فَصَلَّصَلَهَا فَجَمَدَتْ ثُمَّ قَالَ لَهَا مِنْكَ أَخْلُقُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ وَ الْأَيِّمَةَ الْمُهْتَدِينَ الدُّعَاةَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَتْبَاعَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا أُبَالِي وَ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ يَعْنِي بِذَلِكَ خَلْقَهُ إِنَّهُ اغْتَرَفَ غُرْفَةً مِنَ الْمَاءِ الْمَالِحِ الْأَجَاجِ فَصَلَّصَلَهَا فَجَمَدَتْ ثُمَّ قَالَ لَهَا مِنْكَ أَخْلُقُ الْجِبَّارِينَ وَ الْفِرَاعِنَةَ وَ الْعُنَاةَ...»^۱ حق تعالی مشتی از آب شیرین فرات را برداشت و آن را به صدا آورد سپس آب منجمد شد، بعد حق تعالی خطاب به آن نمود و فرمود: از تو انبیاء و رسولان و بندگان نیکوکار و پیشوایانی که دیگران را به بهشت دعوت نموده و تابعین آنها تا روز قیامت را آفریده و باکی از آن ندارم چه آن که من از فعلی که انجام می‌دهم مورد سؤال واقع نشده بلکه خلائق مسئول می‌باشند. و نیز مشتی از آب شور و تلخ را برداشت و آن را به صدا آورد، سپس آب منجمد گردید بعد حق تعالی به آن فرمود: جبّارین و فراغنه و طاغیان را می‌آفرینم.

قابل توجه اینکه برخی از روایات، اشاره به خلقت انسان در عوالم دیگر داشته و آنان را غیر انسان‌های ساکن در این عالم می‌دانند. به عنوان نمونه در روایتی از امام باقر(ع) آمده است:

^۱ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۶.

«لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرُكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ». شاید گمان می‌کنید که خدای عز و جل فقط این عالم را آفریده و غیر از شما هیچ بشر دیگری نیافریده، نه، چنین نیست، بلکه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده که شما از عالمی دیگر به نام عالم آدم‌ها هستید.

همچنین در روایات به اولین خون ریخته شده در زمین اشاره شده و آن را خون حیض حضرت حواء می‌داند. بنابراین، مشاهده خون ریز بودن انسان‌ها توسط ملائکه^۲، می‌تواند در عالمی غیر از این عالم و زمین باشد. چنانچه امام صادق(ع) فرمود:

«أَوَّلُ دَمٍ وَقَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دَمُ حَوَاءَ حِينَ حَاضَتْ».^۳ اولین خونی که بر روی زمین ریخته شد، خون حیض حواء بود.

البته احمد بصری در مواجهه با روایات مذکور، دست به توجیه زده و آن دسته از روایات اهل بیت(ع) که نافی فرضیه تکامل هستند را متشابهات روایی و متون دینی ثابت نشده خوانده است! چنانچه گفته است: «اینکه فردی بخواهد با استناد به متون دینی اثبات نشده و یا متشابه(قابل تأویل)، مدعی تضاد دین با نظریه تکامل شود و دلیل این تضاد را همان متون اثبات نشده و یا متشابه قرار دهد، در حقیقت به کاری زده است که عین جهالت و بی‌خردی است».^۴

^۱ التوحید (للسدوق)، ص ۲۷۷. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۲. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۶۰. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۷۵.

^۲ بقره، ۳۰.

^۳ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۸. قصص الأنبياء علیهم السلام (للاوندی)، ص ۵۹.

^۴ توهّم بی‌خدایی، ص ۱۶۵.

البته توجه داشته باشید که در این بخش به روایتی (روایت امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع)) استناد کردیم که احمد بصری به آن استناد ناقص کرده بود. استناد احمد بصری به این روایت بدین معناست که آن را از متشابهات ندانسته، لذا با تکمیل نمودن روایت بر علیه فرضیه تکامل، دیگر نمی‌تواند آن را جزء متشابهات بداند.

تعارض علم با دین!

احمد بصری در صدد القاء این باور است که علمای دین، همواره از مخالفین علم بوده و هر گاه علم سخنی بر زبان آورده، با مخالفت علمای دین مواجه شده است. وی در پی آن است تا با اثبات این سخن، به فرضیه تکامل مقبولیت عقلی اعطا نماید.

به صغری و کبرا و نتیجه این قیاس توجه فرمایید:

صغری: علمای ادیان مخالف با تکامل هستند^۱

کبری: تکامل یک حقیقت علمی ثابت شده است^۲

نتیجه: علمای ادیان مخالف با علم هستند!

گذشته از مغالطه بودن سخن فوق، لازم است تا توضیحی درباره علم و دین ارائه گردد تا به خوبی دانسته شود که نگاه علمای دین به علم و دین چیست. به عنوان نمونه به بیان دیدگاه برخی از علمای دین پرداخته می‌شود:

^۱توهم بی‌خدایی، ص ۱۶۷.

^۲همان، ص ۱۶۶.

این هیثم بحرانی؛ محدث، فقیه و متکلم شیعی؛ «وی یکی از فیزیکدانان و ریاضی‌دانان برجسته بود که برخلاف برخی معاصرین خود که سعی در ترجیح یکی از علم و دین داشتند، به هماهنگی میان این دو اعتقاد داشت. او بر تالیف مقالاتی هندسی و ریاضی که به مبادی دینی مرتبط بود اهتمام می‌ورزید».^۱

صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به ملاصدرا؛ متأله و فیلسوف شیعی؛ «میان مسائل فلسفی و آموزه‌های شرع تطابق وجود دارد. نفرین بر فلسفه‌ای که مخالف وحی باشد».^۲

امام خمینی(ره)؛ فقیه، فیلسوف، بنیانگذار جمهوری اسلامی؛ «اگر حدیثی با علم قطعی یعنی علمی که با برهان ثابت باشد نسازد کنارگذاشته می‌شود».^۳

حضرت آیت الله جوادی آملی؛ فقیه، مفسر و فیلسوف شیعی؛ «نزاع علم و دین یا عقل و دین محصول تصویری ناصواب از نسبت علم و دین بوده و براین اندیشه استوار است که علم در مقابل دین است و علم می‌تواند آنچه دین می‌گوید را نفی کند؛ یا اینکه اموری وجود دارد که علم آن را اثبات و دین آن را انکار می‌کند. اما باید دانست عقل در برابر نقل است نه در برابر دین و خارج از قلمرو معرفت دینی؛ لذا علم و معرفت علمی خارج از حوزه معرفت دینی نیست تا سخن از علم و دین و ترجیح یکی بر دیگری به میان آید. پس عقل در درون هندسه معرفت دینی قرار گرفته و طبعاً منبع معتبر دین و حجت الهی

^۱الاتجاه العلمی و الفلسفی عند ابن هیثم، صص ۲۷۹-۲۸۰.

^۲در گذشته علوم تجربی نیز بخشی از فلسفه محسوب می‌شد. لذا بحث هماهنگی علم و دین ذیل بحث رابطه فلسفه و دین طرح می‌شد. ملاصدرا، اسفاراربعه، ج ۸، ص ۳۰۳.

^۳کشف الاسرار، ص ۴۰۵-۴۰۷.

در عرض دلیل نقلی است و معنا ندارد که حجت عقلی از حجت نقلی بیگانه و جدا انگاشته شود، بلکه هر دو حجت دینی در خدمت تبیین محتوای دین هستند.^۱

شهید مرتضی مطهری؛ فقیه و فیلسوف شیعی: «علم و ایمان «همزاد» یکدیگرند».^۲

البته برای مطالعه بیش‌تر و برای آنکه دیدگاه علمای اسلام درباره علم و دین روشن‌تر شود، کتاب «رابطه علم و دین» نوشته حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی برای خوانندگان گرامی توصیه می‌گردد.

با توجه به اقوال فوق، این حقیقت روشن می‌گردد که هیچگاه علمای شیعه، علم و دین را در تعارض با یکدیگر ندیده و همواره علم را منطبق بر دین دانسته‌اند، البته به شرط آنکه مسأله پیش روی، یک علم ثابت شده باشد، نه یک فرضیه احتمالی مانند فرضیه تکامل!

^۱ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، صص ۱۴-۱۶.

^۲ فلسفه اخلاق، ص ۲۴۱.

تعارض متون دینی با تکامل

احمد بصری در صدد توجیه آیات و روایاتی آمده که با فرضیه تکامل ناسازگار هستند. لذا در توجیه آیه ۵۹ سوره آل عمران^۱ گفته است: «منظور آیه این است که در خلقت عیسی اراده و خواست الهی دخالت داشته، همان طور که در خلقت آدم نیز همین گونه بوده است».^۲

در پاسخ به این سخن گفته می‌شود؛ اولاً این سخن بدان معناست که اراده و خواست الهی در سایر خلقت‌ها دخالت نداشته است، در حالی که اراده و خواست الهی درباره یکایک مخلوقات تا روز قیامت دخالت دارد. ثانیاً با توجه به شأن نزول این آیه، وجه تشبیه حضرت عیسی(ع) به آدم(ع) مشخص می‌شود. این آیه شریفه هدف اصلی از ذکر داستان عیسی(ع) را بطور خلاصه بیان می‌کند و در حقیقت اجمالی است بعد از تفصیل، و این کار (یعنی خلاصه‌گیری از گفتار، مخصوصاً آنجا که پای احتجاج در بین باشد) از مزایای کلام شمرده می‌شود و آیات این داستان هم به همین منظور یعنی به منظور احتجاج نازل شده و می‌خواهد وضع نصاری نجران را که در آن ایام به مدینه آمده بودند، روشن سازد. و به همین جهت جای آن بود که بعد از ذکر سرگذشت عیسی(ع) خلاصه‌ای از آن را به عنوان نتیجه‌گیری ذکر نموده و بفهماند که کیفیت ولادت عیسی بیش از این دلالت ندارد که وی بشری است نظیر آدم ابو البشر و خلقتش غیر معمولی است پس جایز نیست در باره وی سخنی زائد بر آنچه در باره آدم گفته می‌شود، بیان گردد. لذا درباره آدم می‌گوئیم: او انسانی است که خدای تعالی او را بدون پدر و مادر آفریده است، و در باره عیسی(ع) هم

^۱ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

^۲ توهّم بی‌خدایی، ص ۱۶۹.

می‌گوئیم: عیسی انسانی است که خدای تعالی او را بدون پدر آفرید. پس معنای آیه این است که: مثل عیسی نزد خدا و صفت و واقعیتی که او نزد خدا دارد و یا به عبارتی آنچه خود خدای تعالی (آفریدگار وی به دست خود) از خلقت او اطلاع دارد، این است که کیفیت خلقت او شبیه به خلقت آدم است و کیفیت خلقت آدم این بوده که اجزایی از خاک جمع کرد و سپس به آن فرمان داد که "باش" و آن خاک به صورت و سیرت یک بشر تمام عیار، تکون یافت، بدون اینکه از پدری متولد شده باشد. پس از این بیان به حسب حقیقت، دو حجت و دلیل باز می‌شود که تک تک آن دو برای نفی الوهیت عیسی (ع) کافی است.

حجت اول اینکه: عیسی مخلوق خدا است و خدای تعالی از کیفیت خلقت او آگهی دارد و جنابش هرگز در آگهی‌هایش به خطا نمی‌رود و او خبر داده که عیسی (ع) مخلوق من است، هر چند که پدر نداشته باشد و کسی که به دست دیگری خلق شده باشد "عبد" است نه "رب".

حجت دوم اینکه: در خلقت او چیزی زائد بر خلقت آدم نیست که باعث شود شما او را معبود بخوانید و اگر سنخ و کیفیت خلقت او مقتضی الوهیتش باشد، باید این اقتضا در آدم (ع) نیز باشد با اینکه مسیحیان آدم را معبود نمی‌دانند، پس باید در عیسی ع نیز ندانند، چون مماثلت این را اقتضا می‌کند.

از آیه شریفه این معنا برمی‌آید که خلقت عیسی (ع) مانند خلقت آدم طبیعی و مادی است، هر چند که بر خلاف سنت جاریه الهی در نسلهای بوده، که هر نسلی در تکون و پیدایش خود نیازمند به پدر است و نیز از ظاهر عبارت برمی‌آید که جمله: "فیکون" حکایت

حال گذشته است، پس ظاهر صیغه "فیکون" که برای آینده است منظور نیست، چون جریان گذشته را شرح می‌دهد. و این منافات ندارد با جمله: "ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ" که بر فوریت و عدم تدریج دلالت می‌کند، برای اینکه نسبت‌ها مختلف است، همین موجودات عالم روی هم چه تدریجی الوجودها و چه غیر آنها مخلوق خدای سبحان است و به امر او که همان کلمه "کن" باشد موجود شده، هم چنان که قرآن فرموده: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" چیزی که هست بسیاری از آنها وقتی با اسباب تدریجیش مقایسه شود تدریجی الوجود است، اما اگر با قیاس به خدای تعالی ملاحظه شود در آن لحاظ نه تدریج هست و نه مهلت، هم چنان که باز قرآن کریم در جای دیگر فرموده: "وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ" و ما انشاء الله در محلی مناسب این مطلب را توضیح خواهیم داد.

علاوه بر این، آن نکته عمده‌ای که جمله: "ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ" در مقام بیان آن است این است که خدای تعالی در خلقت هیچ موجودی احتیاجی به اسباب ندارد، تا وضع موجودی که می‌خواهد خلق کند بر حسب اختلاف اسباب برایش مختلف شود، مثلاً خلقت موجودی برایش ممکن و خلقت موجودی دیگر برایش محال باشد، یکی برایش آسان و دیگری دشوار باشد، یکی برایش نزدیک و دیگری دور باشد، پس هر چه او اراده کند و بفرماید: "کن" موجود می‌شود، بدون اینکه احتیاج به اسباب داشته باشد، اسبابی که در حالت عادی در پدید آمدن یک موجود دخالت دارد.^۱

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۲.

ازدواج فرزندان آدم(ع)

احمد بصری در صدد آن است تا به نوعی مساله ازدواج و تولید مثل فرزندان آدم(ع) را به نفع فرضیه تکامل حل کند، لذا بر اساس عادت همیشگی اش ابتدا علمای ادیان، خاصه علمای شیعه را مورد حمله قرار داده و گفته است: «هویت همسران فرزندان آدم(ع) موضوعی است که بسیاری از کسانی که ادعای نمایندگی دین الهی را دارند، در آن به بیراهه رفته‌اند. آنها علاوه بر اینکه می‌گویند حوا از دنده آدم خلق شده، بر این عقیده‌اند که برادران با خواهران خود ازدواج کرده‌اند. نتیجه چنین باوری آن است که این افراد، بشریت را در گام اول نتیجه ازدواج آدم با قسمتی از بدن خودش می‌دانند و در گام دوم ثمره زنا می‌محارم بین برادران و خواهران!»^۱

دیدگاه علمای اسلام درباره مساله ازدواج فرزندان آدم(ع)، یک مساله اختلافی است که هر گروه برای اثبات دیدگاه خود به آیات و روایات استناد کرده‌اند. لذا هیچکدام از علمای اسلام رأی و نظر شخصی خود را در این باره دخیل نکرده است. اما احمد بصری با دیدگاه‌های مطرح شده چنان برخورد می‌کند که گویا دزدی را با کوله باری از اموال مسروقه دستگیر کرده است. ضمن اینکه خود نیز در نهایت امر، یکی از دیدگاه‌های اختلافی را پذیرفته و حرف تازه‌ای غیر از دیدگاه‌های مطرح شده نداشته است.

اختلاف نظر علمای اسلام

در مورد چگونگی تولید مثل فرزندان حضرت آدم و حوا نظرات مختلفی وجود دارد که هر کدام از آنها از روایات منتسب به معصومین(ع) دریافت شده است. لذا بحث در این

^۱توهم بی‌خدایی، ص ۱۷۵.

است که طبقه دوم بشر یعنی فرزندان آدم(ع) چگونه و با چه کسانی ازدواج کرده‌اند؟ آیا ازدواج در بین خود آنان بوده و یا به طریقی دیگر صورت گرفته است؟ که در این رابطه با توجه به روایات و آراء دانشمندان سه نظریه مطرح می باشد:

الف. ازدواج و تناسل فرزندان آدم(ع) با فرشتگان: امام صادق(ع) در رد نظر اهل سنت پیرامون ازدواج برادران و خواهران با یکدیگر می فرماید: «وای بر این گروه که نظرات آنها نه موافق نظرات فقهای حجاز است و نه مطابق آراء فقیهان عراق. خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم امر فرمود تا بر لوح محفوظ نقش بندند که ازدواج برادر و خواهر با یکدیگر از محرّمات است پس چگونه است اینگونه نظرات در حالی که ما هیچ اثری از حلیت این موضوع در کتب آسمانی مثل تورات و زبور و فرقان (قرآن) نمی یابیم به راستی که اینگونه برداشتها چیزی نیست مگر تقویت نظریه مجوسیان». آنگاه حضرت پیرامون پیدایش نسل آدم و ذریه او اینگونه فرمودند: «آدم(ع) در هفتاد بار زایمان حوا(ع) صاحب یکصد و چهل دختر و پسر شد (حضرت حوا در هر حمل صاحب دو قلو، یکی پسر و دیگری دختر، می شدند) تا اینکه هابیل به دست برادرش کشته شد. در مرگ او آدم آنقدر بی تابی کرد که تصمیم گرفت پنجاه سال از نزدیکی با حوا دوری گزیند، بعد از این مدت طولانی خداوند بر آنها عطیه‌ای بهشتی مرحمت فرمود، عصر روز پنجشنبه حوریه ای سیه چشم به نام «نزلة» از بهشت فرود آمد و به امر خداوند با «شیث» ازدواج نمود و فردای آن روز به هنگام عصر دیگر کنیزی بهشتی به نام «منزلة» به امر خداوند از بهشت پایین آمده و به ازدواج فرزند دیگر آدم یعنی «یافت» درآمد. از همسر شیث پسری به دنیا آمد و نیز از همسر یافت دختری، و آن هنگام که آندو به حد بلوغ رسیدند

با یکدیگر ازدواج نمودند سلف صالح و برگزیدگان از پیامبران یکی پس از دیگری پا به عرصه وجود نهادند»^۱.

ب. ازدواج فرزندان آدم(ع) با نسل‌های باقیمانده از نسل‌های پیشین: در کتاب توحید صدوق از امام صادق(ع) روایتی آورده شده که می‌فرماید: «شاید شما گمان کنید که خدای عز و جل غیر از شما هیچ بشر دیگری نیافریده، نه چنین نیست بلکه هزار هزار آدم آفریده که شما از نسل آخرین آدم از آدم‌ها هستید»^۲.

ج. ازدواج فرزندان آدم(ع) با خودشان: به سند صحیح از امام رضا(ع) در جواب اینکه: نسل آدم چگونه به هم رسید؟ نقل شده که فرمود: «حوا حامله شد به هابیل و خواهر او در یک شکم، و در شکم دوم به قابیل و خواهر او، پس هابیل را به خواهر قابیل و قابیل را به خواهر هابیل تزویج نمود، و بعد از آن نکاح خواهران حرام شد»^۳.

همانطور که گفته شد؛ احمد بصری پس از بیان دیدگاه سه‌گانه علمای اسلام درباره ازدواج فرزندان آدم(ع)، از بیان نظر قطعی معذور بوده و به همین گفتار بسنده کرده است که: «آل محمد(ص) نادرست بودن این باور(ازدواج با محارم) را به روشنی بیان نموده و گفته‌اند که دو فرزند آدم با زنانی ازدواج کرده‌اند که با آنها قرابتی نداشته‌اند که سبب حرمت ازدواج با آنان شود»^۴. دیگر مشخص ننموده که آیا ازدواج فرزندان آدم(ع) با فرشتگان و جنیان بوده یا با نسلی غیر از نسل بشری!

^۱ علل الشرایع، ج ۱، باب علة کیفیت بدء النسل، ص ۳۲، ۳۵، حدیث ۲.

^۲ توحید، تهران، ص ۲۷۷، حدیث ۲.

^۳ احتجاج، نجف، ج ۲، ص ۴۴.

^۴ توهّم بی‌خدایی، ص ۱۹۱.

تنها استدلال احمد بصری در باره عدم امکان ازدواج فرزندان آدم و حوا، مساله حرمت ازدواج با محارم بوده و درباره علت ژنتیکی آن گفته است: «ثابت شده است که تکامل بیولوژیکی، به طور کلی میل به اجتناب از زنا با محارم دارد، آن هم از طریق انتخاب ژنی که به منع این عمل تمایل دارد. به عبارت دیگر؛ بدن های ساخته شده بر اساس نقشه ژنتیکی، حاوی این ژن در بدن است که انسان را به اجتناب از زنا با محارم سوق می دهد.^۱ یعنی از لحاظ بیولوژیکی، جسم های ما برای دوری از زنا با محارم ساخته شده اند و این همان نتیجه طبیعی برای تکامل و بقای ژن هایی است که در رقابت برای تنازع بقاء در بینشان، توانایی بیشتری دارند».^۲ توضیح بیشتر اینکه احمد بصری می خواهد بر اساس فرضیه داروین به این نتیجه برسد که: بدن انسان دارای ژن کُشنده است و ژن کُشنده ژنی است که دارنده خود را می کشد، بنابراین، اولاً برادر و خواهر هیچ تمایلی برای انجام مسائل جنسی نخواهند داشت و ثانیاً در صورتی که برادر با خواهر نزدیکی جنسی داشته باشد، ژن کُشنده مانع از تولید مثل از این طریق خواهد شد و بر اساس قاعده انتخاب طبیعی، ژن مغلوب از بین خواهد رفت، لذا اینکه بگوییم فرزندان آدم (ع) با یکدیگر ازدواج کرده و دارای فرزند شدند غیر ممکن است!

پیش از ورود به پاسخ های مربوط به فرضیه تکامل باید به این نکته مهم اشاره کرد که؛ ازدواج فرزندان آدم و حوا با یکدیگر، نظر اجماعی علمای شیعه نبوده و چنانچه هر کدام از مفسرین یا علمای شیعه در صدد تقویت این فرضیه بوده اند، تنها یافته ها و برداشت های

^۱ توهّم بی خدایی، ص ۱۸۶.

^۲ همان ص ۱۹۱.

علمی خود از روایات و آیات را بیان داشته‌اند که این امر یک مساله کاملاً طبیعی در مباحث علمی به حساب می‌آید.

اما در خصوص مباحث علمی مطرح شده گفته می‌شود: اولاً داروین بر خلاف گفته احمد بصری، بر این عقیده بوده که انسان‌های نخستین به صورت کاملاً عادی با محارم خود نزدیکی جنسی نیز می‌کرده‌اند، لذا فروید در بررسی این موضوع گفته است: «به اعتقاد داروین قاعدتاً نیاکان انسان‌ها در گله‌هایی زندگی می‌کردند که یک مذکر غالب چندین زن را تصاحب کرده و دختران خودش را هم به زنی گرفته و پسرانش را پس از بلوغ از گله طرد می‌کرد تا رقیبی برای او نباشند»^۱ بنا بر این فرضیه تکامل در صدد نفی وقوع میل جنسی محارم به یکدیگر یا نفی توالد از طریق محارم نبوده و هیچگاه بر این باور نیست که تمامی ژن‌های ضعیف و ناکارآمد بلافاصله به واسطه انتخاب طبیعی از بین می‌روند، بلکه انتخاب طبیعی فرایندی است که در طی نسل‌های پیاپی، سبب شیوع آن دسته از صفات ارثی می‌شود که احتمال زنده ماندن و موفقیت زاد و ولد یک ارگانیسم را در یک جمعیت افزایش می‌دهند. پس بر اساس دیدگاه فرضیه تکامل، نمی‌توان به این نتیجه رسید که حتماً تمامی زاد و ولدهای مربوط به زنانی با محارم بلافاصله از بین خواهند رفت. بنابراین احمد بصری نمی‌تواند بر مبنای این فرضیه به نتیجه خود خواسته‌اش برسد. ثانیاً تا کنون کودکان نامشروع بیشماری مشاهده شده‌اند که از طریق زنانی با محارم متولد شده و دارای هیچ نقض یا خللی در بدن و روان نبوده‌اند. بنا بر این احمد بصری برای رد مساله ازدواج فرزندان آدم(ع) با یکدیگر، دست به دامن ادله دیگری شود.

^۱توتم و تابو، ترجمه ایرج پوریاقر، ص ۱۲۸.

